

فنون ادبی (علمی- پژوهشی)

دانشگاه اصفهان

سال ششم، شماره ۲ (پیاپی ۱۱) پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ص ۴۸-۳۳

گفتار بی صدا تأملی بر زبان بدن در غزلیات شمس

مینا بهنام*، ابوالقاسم قوام**، محمد تقوی*** و محمدرضا هاشمی****

چکیده

ادبیات به عنوان رسانه‌ای کلامی که دارای شخصیت‌های انسانی است، سرشار از نشانه‌های غیرکلامی از جمله علائم زبان بدن است. کاربرد این زبان دلالتی در غزلیات شمس قابل توجه است. مولوی در این اثر اغلب از باب حفظ حریم و قداست شخصیت، به‌ویژه شمس تبریزی، حرکات وی را در موقعیت‌های مختلف با استفاده از زبان بدن به نحوی رمزگونه به تصویر کشیده که با تأمل در آن می‌توان واکنش گوینده را به مخاطب دریافت و با رویکردی گفتمانی جایگاه، موضع و احساس او را نسبت به وی تعیین کرد. بر این اساس، در این تحقیق، نشانه‌های غیرکلامی به اقسام دیداری، آوایی و علائم مربوط به فاصله بدنی تقسیم و طیف معنایی و بسامد تکرار هر یک، با در نظر داشتن بافت غزل مولوی مشخص شده است. برآیند تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که مولوی در غزل تنها شاعری درون‌گرا نیست و از مقولات بیرونی از جمله علائم زبان بدن و گزارش آنها در متن غزلیات شمس نیز غافل نمانده است؛ شاید بتوان همین توجه مولوی را نیز معلول دل‌مشغولی و درون‌نگری وی یا ترجیح حکم باطن بر ظاهر دانست که همچنان میل و علاقه شدید به دیدار یار و توصیف این مسئله از دغدغه‌های فکری مولوی چه در قلمرو امور باطنی و ایجاد ارتباط بین مسائل دیداری با امور انتزاعی و چه در علائم زبان بدن محسوب می‌شود.

کلیدواژه‌ها: زبان بدن، ارتباط غیرکلامی، غزلیات شمس، نشانه‌شناسی

مقدمه

ایجاد ارتباط همواره یکی از دغدغه‌های بشر بوده است. این مفهوم به کلیه فعالیت‌های گفتاری، نوشتاری و حرکتی اطلاق می‌شود که توسط فرد برای انتقال معنی به فردی دیگر یا به توده وسیعی از افراد به کار می‌رود. این انتقال پیام ممکن است فقط یک اطلاع‌رسانی ساده باشد یا اینکه هدف از انتقال پیام اثرگذاری یا نفوذ بر مخاطب باشد که در این صورت عامل ارتباطی را بر آن می‌دارد تا از این وسیله بسیار کارساز در جهت اقناع یا برانگیختن فرد یا گروه یا توده وسیع مخاطبان استفاده کند (فرهنگی، ۱۳۷۵: ۱۳).

mn_behnam@yahoo.com

ghavamg@yahoo.com

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد (مسئول مکاتبات)

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد

*** دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد

*** دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ وصول: ۹۱/۱۰/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۲/۶/۱۵

«نظریه اشاره»^۱، که نخستین بار در قرن نوزدهم توسط ویلهلم ونت^۲ معرفی شد، بیان می‌دارد که ابتدایی‌ترین شیوه ارتباط انسان‌ها اشارات و نشانه‌هایی است که با دست ایجاد می‌شود. چنین زبانی به طور ناخودآگاه و در مواردی همراه با کلام به کار می‌رود؛ چنان‌که حتی امروزه هنگامی که کسی را به سوی خود فرامی‌خوانیم، افزون بر اینکه به طور لفظی کلمه‌ای را بر زبان می‌آوریم، با حرکت دست نیز آن کلمه را همراهی می‌کنیم و در شرایطی که زبان مخاطب خود را ندانیم، تنها به اشاره متوسل می‌شویم (یول، ۱۹۸۵: ۳ به نقل از پهلوان‌نژاد، ۱۳۸۶: ۱۵).

نگارنده در پژوهش حاضر، با استفاده از رویکرد زبان بدن^۳ در ایجاد روابط اجتماعی، تلاش می‌کند تا با بررسی غزل‌های مولوی، میزان کاربرد و تنوع حرکات اندامی را در میان شخصیت‌های درون غزلیات شمس تبیین کند؛ بدین گونه که از یک سو اقسام و تنوع کاربرد «گفتارهای بی‌صدا» را در این اثر به تصویر کشد و از سوی دیگر، با استفاده از نشانه‌شناسی گفتمانی، کاربرد این مقوله را در بازیابی احساسات و طرز برخورد گوینده و مخاطب در بافت غزل تبیین کند.

۱. پرسش‌های تحقیق

این مقاله در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است:

۱-۱ چگونه می‌توان از طریق ارتباط غیرکلامی کنش و واکنش شخصیت‌ها را در موقعیت‌های گوناگون در غزلیات شمس دریافت؟

۱-۲ علایم زبان بدن چه نقشی را در بافت غزل مولوی از منظر گفتمان اجتماعی ایفا می‌کند؟

۱-۳ آیا کارکرد هر یک از اجزای بدن در این اثر همواره به دلالتی ثابت و پایدار به یک مقوله محدود می‌شود یا در بافت‌های گوناگون تفاوت دارد؟

۲. پیشینه تحقیق

محققان جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی به اهمیت «زبان بدن» در ایجاد روابط اجتماعی توجه داشته‌اند. به همین جهت در این زمینه آثاری به زبان انگلیسی و فرانسوی مطابق فرهنگ‌های مختلف تألیف شده است. استوارت هال (۱۹۹۶) در نظریه‌های جامعه‌شناختی خود به مدل رمزگذاری و رمزگشایی^۴ حرکات بدنی در ایجاد رابطه تأکید می‌کند. وی در این مدل فرایند پویای ارتباطی را به فرایندی تبادلی تشبیه می‌کند که در چارچوب پارامترهای تغییرپذیر و مشروط انجام می‌شود. بنابراین، این مدل می‌تواند طیفی از موقعیت‌های بالقوه را به صورت اجمالی ارائه کند.

مرلوپونتی (۱۹۶۵) فیلسوف پدیدارشناس فرانسوی برای نخستین بار بحث پدیدارشناسی بدن را مطرح می‌کند و در مطالعات فلسفی خود بر دیالکتیک مبتنی بر مفهوم بدن - شناسنده تأکید می‌ورزد.

ژاک فونتنی کتابی با عنوان *بدن و معنا* (۲۰۱۱) دارد که مدار موضوعی آن پیرامون مباحث معناشناسی می‌گردد. نویسنده در این اثر بدن انسان را در آفرینش معنا مؤثر می‌داند.

ویولی (۲۰۰۴) کتابی با عنوان *بدن، زبان و ذهن* دارد که در بخشی از آن به نقش فرهنگ و زندگی اجتماعی در استعاره‌سازی می‌پردازد و از بدن به عنوان ابزاری کاربردی برای استعاره‌سازی یاد می‌کند.

پهلوان‌نژاد (۱۳۸۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «ارتباطات غیرکلامی و نشانه‌شناسی حرکات بدنی» از منظر زبان‌شناختی و علوم ارتباطات به تبیین کاربرد این زبان در زندگی روزمره پرداخته است.

1. Theory of Sign
2. Wilhelm Wundt
3. Body Language
4. encoding-decoding model

اما از آنجا که به طور عام آثار ادبی به عنوان رسانه کلامی مکتوب، سرشار از نشانه‌های غیرکلامی از جمله علایم زبان بدن است، در حوزه زبان و ادبیات اثری مستقل در زبان انگلیسی با عنوان *زبان بدن در ادبیات*^۶ (توسط باربارا کورت^۶ در ۱۹۹۷ نوشته شده است. نویسنده در این اثر تلاش کرده است با تمرکز بر آثار نویسندگان برجسته‌ای از جمله دی. ایچ. لارنس^۷، مارگرت اتوود^۸ و ج. دی. سالینجر^۹ جایگاه زبان بدن را در ادبیات مغرب زمین نشان دهد. شایان ذکر است با این رویکرد پیرامون آثار ادبی فارسی، تا کنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است.

۳. بنیان نظری پژوهش

گذشته از اهمیت نشانه‌های غیرکلامی در علوم اجتماعی و روان‌شناسی، بازتاب قابل توجهی از این عناصر در حوزه زبان‌شناسی دیده می‌شود که مطالعه آنها به بررسی نقشی ارتباطات غیرکلامی^{۱۰} در جامعه‌شناسی زبان و دانش نشانه‌شناسی مربوط می‌شود. فردینان دوسوسور معتقد است که نشانه‌شناسی دارای همه وسایل به‌کاررفته در جامعه انسانی است که هدف آن ایجاد ارتباط است و عبارات زبانی و وسایل غیرزبانی از قبیل حرکات و اشاره‌ها را دربردارد (سوسور، ۱۳۷۸: ۳۶). بنابراین ارتباط غیرکلامی خود شاخه‌ای از نشانه‌شناسی است و هرکجا زبان نیازمند آن باشد و ضرورت بافتی ایجاد کند حرکات اندامی استفاده می‌شود. «زبان بدن» روشی ارتباطی است که گام، ریتم، کلمه و دستور زبان خاص خود را داراست و اگر این کلمات ناساخته از حروف با دستور و قواعد خاص خود، به‌درستی ادا شود و به یکدیگر بپیوندد، «عبارات غیرشفاهی» را تشکیل می‌دهند. این عبارات بعد از متصل شدن به یکدیگر عبارات و جملاتی را خواهند ساخت تا پیام‌های ما را به دیگران منتقل کنند (ریچموند، ۱۳۸۷: ۸۱). به این ترتیب، گفتار بی‌صدا «در اغلب برخوردهای اجتماعی می‌تواند نقشی تعیین‌کننده داشته باشد و حتی موفقیت یا شکست افراد را رقم بزند» (لوئیس، ۱۳۸۰: ۹).

در حقیقت می‌توان گفت گفتار بی‌صدا شاخه‌ای از زبان محسوب می‌شود که آگاهانه و گاه ناآگاهانه توسط فرد به کار گرفته می‌شود. میزان پیام‌هایی که روزانه از طریق اندام‌های بدن ارسال می‌شود بسیار زیاد است، اما ما اغلب اهمیت آن را نادیده می‌گیریم و توجه چندانی به فراگیری و تقویت این زبان نداریم؛ حال آن که اهمیت استفاده مؤثر از زبان بدن در موفقیت اجتماعی انسان کمتر از توانایی بلیغ و فصیح سخن گفتن در عرصه زبان نیست.

پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد رفتارهای غیرکلامی در ایجاد روابط اجتماعی نقش مؤثری را ایفا می‌کند؛ مثلاً ببردوسیل^{۱۱}، از پیش‌تازان مطالعات غیرکلامی، از گذر شواهد تجربی ثابت کرده است که فقط ۳۵ درصد از معنی در یک وضعیت خاص با کلام به دیگری منتقل می‌شود و ۶۵ درصد باقیمانده مرهون روابط غیرکلامی است (فرهنگی، ۱۳۷۴: ۲۷۲).

همچنین باربارا کورت در اهمیت به‌کارگیری زبان بدن تأکید می‌کند که «انحراف سر، تغییر ناگهانی چهره، نوع خنده، تن صدا (بلندی و کوتاهی آن)، سرعت و آهنگ کلام در هنگام صحبت می‌تواند طیف وسیعی از احساسات را به تصویر بکشد» (کورت، ۱۹۹۷: ۳۴).

از جمله برجسته‌ترین نشانه‌های غیرکلامی و حرکات بدن می‌توان به نشانه‌های مربوط به فاصله^{۱۲}، نشانه‌های دیداری^{۱۳} و نشانه‌های آوایی^{۱۴} اشاره کرد. آرژیل (۱۳۷۸: ۳۷۴-۳۸۴) ده مشخصه ذیل را توصیف‌کننده مسئله فرازبان^{۱۵} می‌داند که به نوعی

5 . Body Language in Literature

6 . Barbara Korte

7 . D.H.Larence

8 . Margaret Atwood

9 . J.D. Salinger

10 . NVC: Non Verbal Communication

11 . Bierdusil

12 . proxemics spatial cue

13 . eye contact visual cue

14 . vocal cue

شکل تفصیلی سه مورد پیش گفته محسوب می‌شود:

۱. تماس بدنی^{۱۶}
۲. میزان فاصله^{۱۷}
۳. حالت بدن^{۱۸}
۴. ظاهر فیزیکی^{۱۹}
۵. حرکات صورت و بدن^{۲۰}
۶. مسیر نگاه^{۲۱}
۷. مدت و زمان بندی صحبت^{۲۲}
۸. حالت عاطفی گفتار^{۲۳}
۹. خطاهای گفتار^{۲۴}
۱۰. لهجه^{۲۵}

این نشانه‌ها در ارتباطات روزمره سه کارکرد ویژه دارند؛ نخست اینکه جایگزین پیام‌های کلامی می‌شوند؛ مثلاً فرد به جای گفتن بله یا خیر سر را به پایین یا بالا حرکت می‌دهد و عقیده خود را به مخاطب منتقل می‌کند. دوم اینکه این نشانه‌ها پیام‌های کلامی را تقویت می‌کنند؛ مثلاً همراه با خوشامدگویی به مهمان، چهره‌ای بشاش و لبخندی محبت‌آمیز هم بر لب داریم که در عرف عموم خود نشان‌دهنده مهمان‌نوازی است. کارکرد سوم اینکه در جهت خلاف و رد پیام‌های کلامی عمل می‌کنند؛ مثلاً در یک جمع پنج نفره پس از بیان یک جمله به طرف مقابل، با اشاره چشم به دیگران نادرستی آن جمله را اعلام می‌کنیم (فرهنگی، ۱۳۷۴: ۱۵۳).

بنابراین زبان بدن می‌تواند گاه یک مکمل معنایی باشد یا اینکه ورای ظاهر سخن گوینده، با توجه به مفهوم این حرکات حقیقت پنهان در پشت واژه‌هایی را که گوینده برای انتقال پیام به مخاطب به کار می‌گیرد، آشکار کند (پیس، ۱۹۸۸: ۲۸).

نشانه‌های غیرکلامی، گذشته از اینکه در روابط اجتماعی و ایجاد ارتباط در زندگی روزمره کاربرد دارد، در هنرهای گوناگون از جمله، تئاتر، سینما و ادبیات نیز به شکل متنوع قابل مشاهده است؛ مثلاً زبان بدن در ژانرهای گوناگون ادبی مثل نمایشنامه، شعر و به‌ویژه رمان به عنوان متنی روایی کاربرد دارد. نویسنده یا شاعر از این نظام رمزگانی یا نشانه‌ای^{۲۶} به‌منابۀ وسیله‌ای مناسب برای انتقال پیام استفاده می‌کند. همین امر سبب می‌شود تا انتقال پیام به مخاطب با سهولت بیشتری صورت پذیرد (کورت، ۱۹۹۷: ۴).

رویکردی که نویسنده یا شاعر در گزارش از زبان بدن شخصیت در اثر خود دارد بسته به بافت و موقعیت دارای جلوه‌های متفاوتی است؛ از این رو، در میان انواع ادبی مختلف، تفاوت‌هایی از حیث معنایی وجود دارد؛ برای نمونه، توصیف زبان بدن در نظام رفتاری شخصیت‌های داستانی ساختاری کاملاً نشانه‌شناختی دارد. «ممکن است این رفتار آگاهانه در قسمتی از داستان بیاید یا به طور ناآگاهانه نمود یابد؛ بدین معنا که نویسنده می‌تواند از آن با قصد قبلی و عمدی برای انتقال پیام استفاده کند یا ممکن

15. paralanguage
16. bodily contact
17. proximity
18. posture
19. physical appearance
20. facial & gestural movement
21. direction of gaze
22. timing of speech
23. emotional tone of speech
24. speech errors
25. accent
26. signifying system

است استفاده از آن بی‌هدف صورت پذیرد (همان: ۳۵). حرکات مختلف شخصیت به خواننده اجازه می‌دهد تا واکنش وی را در هنگام وقوع رخداد درک و ارزیابی کند. حتی گاه توصیفی که راوی از واکنش‌های بدنی شخصیت بیان می‌کند تا حد بسیاری می‌تواند در درک و دریافت و تفسیر خواننده از موقعیت موجود مؤثر باشد.

در برخی از آثار ادبی پست‌مدرن که حضور نداشتن نویسنده در متن یکی از مؤلفه‌های اساسی آن تلقی می‌شود، نویسنده شخصیت را تنها می‌گذارد و مثلاً به جای توصیف لفظی اشک ریختن وی، با خیره شدن به نقطه‌ای خاص، تأثر و افسوس وی را بیان می‌دارد و بر طبیعت دیداری زبان بدن تأکید می‌کند. بدین گونه این فرایند غیرکلامی می‌تواند در خلق چشم‌انداز روایی متفاوت تأثیرگذار باشد؛ مثلاً «در آثار هنری جیمز و یان مک ایوانز زبان بدن به شکل موتیف تکرار شونده مداوم در متن استفاده شده است و گونه‌ای منزلت و تشخیص متنی^{۲۷} به داستان داده است و می‌توان از این امر به عنوان یک کیفیت نشانه‌شناختی بهره گرفت؛ مثلاً در یکی از آثار جیمز حدود پنجاه و نه صفحه از کلیت داستان به ارتباط شخصیت‌ها با یکدیگر از طریق تماس چشمی مربوط می‌شود» (کورت، ۱۹۹۷: ۸۴).

کاربرد حرکات غیرکلامی و درک آن در قلمرو ادبیات فرهنگ‌های مختلف متفاوت است. این امر به عللی بستگی دارد از جمله: پشتوانه ایدئولوژیک افراد و نیز بافتی که حرکت در آن انجام می‌پذیرد و بر بنیاد شم زبانی تجزیه و تحلیل می‌شود. همین مسئله سبب می‌شود یک نشانه و حرکت غیرکلامی در جوامع گوناگون معانی مختلفی را به ذهن خواننده منتقل کند. یکی از تفاوت‌های بنیادینی که میان علایم زبان بدن در زندگی روزمره و در آثار ادبی وجود دارد این است که بر خلاف آنچه در ارتباطات انسان‌ها در زندگی واقعی رخ می‌دهد و زبان بدن می‌تواند «تقویت‌کننده رفتارهای کلامی و زبانی گوینده باشد» (آرژیل، ۱۳۸۷: ۱۶۰)، رفتار غیرکلامی در ادبیات بیشتر به عنوان یک نشانه یا دال، مدلول‌های بسیاری را دربردارد و در مواردی این امکان وجود دارد که حرکت اندامی گفتار شخصیت را در شرایطی خاص نقض کند. در هر صورت، در بافت هنر نشانه‌ها هرگز حشو نیستند و نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. حال آنکه در زندگی اجتماعی ممکن است بسیاری از ساخت‌های زبان بدن زاید محسوب شوند. به هر حال، پیشنهاد می‌شود که در قلمرو هنر و ادبیات به اهمیت نقش این زبان در وضوح معنایی متن از حیث نشانه‌شناسی توجه شود؛ ساخت‌های زبان بدن حامل معنا و به‌ویژه نمایش‌دهنده عواطف شخصیت هستند که گاه با نشانه‌ها و علایم جهانی همسویی دارند. همچنین، خاطر نشان می‌سازد که میان موفقیت انسان در ارتباطات روزمره با گفتار بی‌صدا ارتباط تنگاتنگی وجود دارد.

۴. کاربرد زبان بدن در غزلیات شمس

غزل به دلیل محتوای عاطفی و شخصی خود از علایم و نشانه‌های متعددی برای بروز و نمایش هیجانات فردی و حالات روحی گوینده بهره می‌برد. این عوامل در آفرینش شخصیت‌ها توسط شاعر از یک سو و درک و شناخت حالات شخصیت از سوی خواننده بسیار مؤثر است. میان این علایم و هیجانات با احساسات مخاطب ارتباط دوسویه وجود دارد که به شکل علایم و نشانه‌هایی حاوی پیام به خواننده منتقل می‌شود. این علایم در بسیاری موارد از طریق اشارات بدنی و غیرکلامی شخصیت‌های درون غزل عامل پیام‌رسانی به خواننده می‌شوند.

وقتی با رویکرد زبان بدن به غزلیات شمس می‌نگریم، چنین به نظر می‌رسد مولوی در این اثر، در بسیاری موارد از باب حفظ حریم و قداست مخاطب درون متنی، به‌ویژه شمس تبریزی، حرکات وی را در موقعیت‌های مختلف با استفاده از زبان بدن به نحوی رمزگونه به تصویر کشیده است که با تأمل در آن می‌توان واکنش گوینده را در قبال سخنان مخاطب دریافت و با رویکردی گفتمانی جایگاه، موضع و احساس و واکنش وی را در بافت مورد نظر تجزیه و تحلیل کرد.

کارکرد زبان بدن در غزلیات شمس به شکلی گسترده و در وجوه معنایی متفاوت نمود یافته است. در این مقاله، نشانه‌های زبان بدن را به سه دسته نشانه‌های دیداری، نشانه‌های آوایی و نشانه‌های مربوط به فاصله بدنی تقسیم می‌کنیم. بر این اساس، نشانه‌های

دیداری که از طریق تماس چشمی قابل دریافت هستند، دربردارنده دو نوع حرکت اند: حرکات صورت و حالت بدن. همچنین نشانه‌های آوایی که به مقولات مرتبط با لحن و بلندی و کوتاهی صداها مربوط است شامل دو دسته می‌شود: یکی زبان اشارات^{۲۸} و دیگری حالت عاطفی گفتار^{۲۹}، و نیز نشانه‌های مربوط به میزان فاصله و قلمرو بدنی^{۳۰} مقصود از قلمرو میزان دوری و نزدیکی افراد به یکدیگر است که خود به چهار بخش تقسیم می‌شود و از دورترین تا نزدیک‌ترین آنها عبارت‌اند از: منطقه عمومی (بیش از ۳۶۶ سانتی‌متر)^۱، منطقه اجتماعی (۱۲۲ تا ۳۶۶ سانتی‌متر)، منطقه شخصی (حدود ۴۶ تا ۱۲۲ سانتی‌متر) و منطقه صمیمی (کمتر از ۴۶ سانتی‌متر)^۲.

این دسته‌بندی سه‌رکنی می‌تواند به شاخه‌های بیشتری تقسیم شود؛ اما به دلیل گستردگی قلمرو تحقیق و فراوانی داده‌های موجود، تلاش کردیم در این مقاله متغیرها را به این سه شاخص تقلیل دهیم. از آنجا که حرکات متفاوت این اندام‌ها در انتقال پیام و ایجاد ارتباط با مخاطب نقش به‌سزایی دارند و بسامد کاربرد آنها در این اثر بالاست، به طور خاص تمرکز ما بر توصیف معنایی علایمی است که از ناحیه چشم، لب و دست، چهره و ابرو از علایم دیداری، حالت عاطفی گفتار شامل بلند یا آهسته سخن گفتن، سکوت کردن و خندیدن از نشانه‌های آوایی و نشانه‌های مربوط به قلمرو بدنی شامل دوری و نزدیکی و زیرشاخه‌های آنها منتقل می‌شود.

۵. داده‌های آماری تحقیق

در این مرحله از پژوهش، با مطالعه و بررسی زبان بدن در غزلیات شمس، حرکات مختلف و معنی هر حرکت از آثار مرتبط با رویکرد زبان بدن و همچنین بر پایه شم زبانی نویسنده جمع‌آوری شده است. سپس فهرستی از حرکات و مفاهیم آنها به حیث نشانه‌شناختی تهیه شده است که به تفکیک معنا و میزان استفاده در ذیل خواهد آمد. شایان ذکر است به دلیل تعدد نمونه‌ها و محدودیت مقاله، نمونه‌هایی از ابیات مولوی که از منظر زبان بدن بررسی شده است، برای آشنایی بیشتر خواننده در یادداشت‌های پایانی می‌آید. در مرحله بعد با استفاده از رسم نمودار، بسامد کاربرد این نشانه‌ها در متن و سایر یافته‌های تحقیق ارزیابی می‌شود.

۵.۱. نشانه‌های دیداری

۵.۱.۱. چشم: از میان حرکات غیرکلامی نشانه‌های دیداری از اهمیت خاصی برخوردار است. چشم و دستگاه بینایی نسبت به سایر اندام‌های حسی نقش مهمتری را در انتقال پیام ایفا می‌کند. مطابق بررسی انجام شده در این اثر کارکرد حس بینایی با توجه به اهمیت آن در ایجاد ارتباط در زندگی روزمره در مقایسه با دیگر حواس ظاهری، بسیار چشم‌گیر است. بر این اساس حرکات چشم در غزلیات شمس در طیف معنایی زیر دارای نوسان است:

• **نشانه‌های عمومی:** به حیث نشانه‌شناختی برخی از علایم و نشانه‌هایی که از چشم در این اثر استنباط می‌شود برخاسته از گفتمان عمومی جامعه است و عقاید عامه مردم پشتوانه فکری مولوی را در کاربرد این اشارات شکل می‌دهد. در زیر طیف معنایی نشانه‌های عمومی که در غزل‌های مولوی مشاهده شده است، ذکر می‌شود:

- پشت چشم نازک کردن = ادا و اطوار از سر غرور و احساس برتری

- زیر نظر داشتن = چشم چرانی و مراقب اوضاع کسی بودن^۲

- پریدن چشم = رسیدن خبر خوش^۴

- کژ نگریستن = عصبانیت و بدخلقی^۲

- چشم بد = چشم زخم و آسیب دیدن^۴

28. sign language

29. emotional tone of speech

30. body territory & Proximity

گذشته از نشانه‌های عمومی که به طور معنادار در روابط روزمره استفاده می‌شود، برخی از اشارات با تجربه‌های دیداری خود مولوی رابطه دارد و البته غالباً چنین به نظر می‌رسد که مولوی به شکل هدفمند از آنها بهره گرفته و تعمیدی در به تصویر کشیدن این تجربه داشته است. تکرار این مقوله می‌تواند بر اهمیت هرچه بیشتر نشانه‌های غیرکلامی در نگاه مولوی به عنوان گوینده تأکید کند؛ برای مثال شخصیت مست که در غزل‌های مولوی نقش مهمی دارد، از حیث ظاهری ویژگی‌هایی دارد که در غزل‌های مختلف مکرر گشته است. مثلاً چپ و راست افتادن شخص از غایت مستی و حالت‌های چشم او به نوعی موتیف تصویری در غزل تبدیل شده است که کاملاً جنبه توصیفی دارد و حالات یک شخصیت را از روی زبان بدن وی می‌توان دریافت:

پدید باشد مستی میان صد هشیار ز بوی رنگ و ز چشم و فتادن از چپ و راست

(مولوی، ۱۳۸۴: ۴۸۹)

همین مسئله سبب می‌شود خواننده صحنه را در ذهن خود مجسم کند و بدین گونه موجبات موفقیت مولوی در قلمرو شاعری و ایجاد ارتباط با خواننده و ارسال پیام به مخاطب فراهم شود. گذشته از این، در بعضی از نمونه‌ها مولوی از چشم مست سخن می‌گوید و مستی رمزی از زیبایی و دلبری یار است که می‌تواند بسته به بافت غزل و وجهه‌ای نشانه‌شناختی داشته باشد؛ توضیح این که مقصود از نشانه‌ها در حقیقت قراردادهای و استعاره‌هایی است که میان عرفا رواج یافته و برگرفته از قلمرو واقعیت و جهان اطراف ایشان است. به بیان دیگر، عارف سعی دارد از فیزیک برای توصیف متافیزیک استفاده کند؛ از این میان آنچه با زبان بدن ارتباط می‌یابد عبارت است از اشاره‌هایی که با زلف، رخ، خال و خد، ابرو و چشم صادر می‌شود.

● **نشانه تأثیرگذاری در مخاطب:** در مواردی که مولوی به توصیف تأثیرگذاری چشمان شخصیت درون غزل مشغول می‌شود و تلاش می‌کند تا شدت آن را به مخاطب منتقل کند، نوعی خوف و رجا به طور هم‌زمان به مخاطب القا می‌شود که در عین جاذبه زیباشناختی، به نوعی عاشقان را دورباش می‌گوید تا به حریم شخصی گوینده تجاوز نشود:

- عشوه‌گری و جادوگری چشم = تأثیرگذاری بر مخاطب ۵
- چشم هاروت و ماروت = عشوه‌گری و جادوگری

● **نشانه زیبایی:** چشم به عنوان یک ابزار، گاه نشانه‌ای برای انتقال زیبایی شخصیت به خواننده است. بر این مبنا، ترکیبات زیر در غزلیات شمس مفهوم زیبایی معشوق را در بر دارد.

- چشم مست و خمار ۲
- چشم مست‌کننده ۱۱
- چشم آهوفکن ۳
- آهوچشمی ۶
- چشم تیرانداز ۱
- چشم بیمار ۲

● **نشانه خشم و عصبانیت:** معنای دیگری که برای حرکات چشمی در غزل مولوی متصور است، به تصویر کشیدن درجه خشم و عصبانیت فرد است. این نوع ابراز عاطفه از طریق حرکات بدنی گاه بدون کلام است؛ یعنی فقط حرکت یا حالت چشمان شخصیت نشان‌دهنده خشم وی است و گاه در برخی از غزل‌ها شاهد کلماتی هستیم که با نوع نگاه همسویی دارد و بهتر می‌تواند این حس را به خواننده منتقل کند. این مفهوم از طریق ترکیبات زیر بیان شده است:

- تند نگاه کردن ۲
- چشم مریخ ۴

- چشم خون آشام ۲

- چشم آتشین ۲

- چشم غیور

- خشم چشمی ۲

- سفید شدن چشم = درشت کردن چشم از شدت خشم

- چشم چون طشت خون ۲

• **نشانه غم و غصه:** معنای دیگری که از حرکات چشم شخصیت در غزلیات شمس می‌توان استنباط کرد، غمناک بودن و ناراحتی وی است که از بافت درون غزل می‌توان به آن دست یافت.

- چشم چون طشت خون ۲

- چشم تر ۲

- چشم عشاق ز چشم خوش تو تر دامن ۱

• **نشانه حيله و مکر:** تیز نگریستن به مخاطب در غزل می‌تواند نشانی از مکاری و حيله گری گوینده باشد و خود در انتقال مفهوم ترس و واهمه به مخاطب تأثیر دارد:

- چشم آهو را چون روباه کردن

- هزار چشم بگریاند و فروخندد

• **نشانه پشیمانی:** به حیث نشانه‌شناختی طرز نگاه شخصیت در مواردی می‌تواند وسیله‌ای برای انتقال معنای پشیمانی و افسوس باشد. ترکیب «چشم تر» با چهار مرتبه تکرار در معنای پشیمانی قابل ذکر است.

• **نشانه حرکت پنهانی:** در تعدادی از غزل‌های مولوی، نحوه نگریستن شخصیت می‌تواند بر مخفی‌کاری وی در انجام امری تأکید ورزد.

- چشمک زدن پنهانی ۳

- گفتن چشم ۴

- دو چشم تو بیان حال من بس ۱

- چشم چنین و چنان کردن ۱

• **نشانه کم‌محلّی و بی‌توجهی:** حرکت چشم در سه غزل معنای بی‌توجهی را به مخاطب منتقل می‌کند. مولوی در این سه نمونه از اصطلاح چشم چپ و راست کردن بهره برده است.

گذشته از موارد یادشده، نمونه‌هایی مانند حیرانی چشم با سه نمونه، ترکیب چشم دزدیدن یک بار به کار رفته و به معنی پنهان نگریستن از روی شرم و حیاست و چشم تیز کردن به معنای هشیار بودن، در غزلیات شمس به چشم می‌خورد که هر یک معنایی متفاوت را به ذهن خواننده می‌آورد و در طبقه‌بندی بالا نیز جای نمی‌گیرد.

۵، ۱، ۲. اشارات ابرو: حرکات ابرو از دیرباز در فرهنگ‌های مختلف، کارکردها و معانی بسیاری داشته است. این تنوع معانی بخصوص به لحاظ نشانه‌شناختی در ادب عاشقانه فارسی جایگاه خاصی دارد. طیف معنایی زیر از گذر بررسی غزل‌های مولوی به دست آمده است:

• **نشانه خشم و عصبانیت**

- ابرو گره کردن ۶

- ابرو و سیما ترش ۲

- سخن گفتن با ابرو = اشاره و رمز ۴
 - ابرو کژ کردن = ایما و اشاره ۵
 - ابرو شیوه کردن = اشاره و رمز ۲
 - ابرو چین کردن ۲
 - گشاده ابرو = بشاش ۲
 - نشانه زیبایی
 - ابروی کمان = مظهر ۶
 - ابروی غماز ۲
 - توشه دادن از خوشه ابروی ظریف ۱
 - تکبیر گفتن ابرو ۲
 - ابرو جهیدن = خبر خوش، رو آوردن بخت ۴
 - مذهب ابروی کژ ۳ = کژ رفتاری به شخصی باز می‌گردد که به اشتباه می‌رود
- ۵، ۱، ۳. اشارات لب: یکی از متفاوت‌ترین و زیباترین علایم زبان بدن در غزلیات شمس، اشارات لب و دهان است. معانی زیر با توجه به بافت درون متنی غزل مولوی قابل تأمل است:
- رمز و اشاره پنهانی
 - با لب بسته حرف زدن ۴
 - بوسه پیاپی شد و لب ناپدید ۱
 - با لب بسته شراب نوشیدن ۳
 - نشانه خستگی = خشکی لب‌ها ۱
 - نشانه سکوت کردن و ناتوانی در سخن گفتن = لب فرو بستن ۶
 - نشانه مکر و حيله = خنده زیر لب ۱
 - نشانه پشیمانی = کلوخی بر لب خود مال با خلق = ۱
 - نشانه خشم و عصبانیت
 - ساقی لب‌گزا ۱
 - لب جویدن ۲
- ۵، ۱، ۴. اشارات دست: دست‌ها در زبان اشاره به عنوان ابزاری کارآمد جایگاه ویژه‌ای دارد. به طور معمول، ناشنویان از دست‌های خود برای انتقال پیام به مخاطب بهره می‌گیرند. در اثر مورد نظر حرکات دست کارکردها و معانی متفاوتی دارد که عبارت است از:
- نشانه کمک کردن = دست کسی را گرفتن ۴
 - نشانه تقدس کسی یا چیزی = دست تبرک مالیدن ۲
 - پرتی حواس و محو زیبایی شدن = بریدن دست ۶
 - از خود بیخود = بی‌دست و پا ۱
 - دست و پا زدن = نشانه شادی خلاف عرف عمومی که به معنای تلاش برای نجات است ۲

- درازدست = نشانه توانگری خلاف عرف عمومی که به معنای متعددی و ظالم است ۱
- دست بر لب نهادن = نشانه خاموش شدن و سکوت پیشه کردن ۴
- تکان دادن دست = نشانه دور کردن ۳
- دست شستن = دوری کردن از کسی ۱
- دست به دست هم دادن = همراهی ۱
- دست خاییدن = به نشانه غضب و خشم ۲
- چهره خستن به دست = شدت غم و آزدگی ۳
- دست و پا ستدن = از خود بی خود کردن ۱
- دست {بر دست} زدن = حسرت و افسوس خوردن ۲

۵،۱،۵. اشارات چهره: با اینکه نمی توان کلیت چهره و رخساره فرد را چیزی فارغ از چشم و ابرو و... دانست، اما در غزل مولوی شاهد مواردی هستیم که انتقال معنا در آن توسط رنگ و خطوط چهره صورت می گیرد. ترکیبات و معانی زیر از این دست است:

- رنگ رخساره = فاش کننده سر درونی ۴
- در چهره او صد نشانه است = رمز و راز ۲
- زردی چهره = نشانه غم و غصه ۴
- یوسف چهره = نشانه زیبایی ۱۰
- چین بر چین بودن چهره = نشانه غم و غصه و کهنسالی ۲
- روشنی رنگ رخ = خوشحالی و اشتیاق دیدار ۱
- روی خشمین = نشانه عصبانیت ۲

۵،۲. نشانه های آوایی

مجموع علایمی که با نشانه های آوایی سر و کار دارند از جمله بلندی و کوتاهی صدا، سرعت ادای کلام، زیر و بمی و لحن سخن به غیر از کلمات مورد نظری که ادا می شود ذیل عنوان فرازبان جای می گیرند و به حیث رمزشناسی و چگونگی انتقال پیام مؤثر هستند. این نوع از زبان بدن در غزل های مولوی بررسی می شود و معانی حاضر از نحوه ادای کلام توسط شخصیت های درون غزل به دست آمده است:

۵،۲،۱. بلند گفتن

- نشانه اهمیت کلام ۳
- نشانه علاقه به شنیدن ۱
- آرام سخن گفتن = به رمز ۸
- سکوت کردن و خاموشی گزیدن ۵۰
- خندیدن ۵،۲،۳
- نشانه تمسخر ۳
- نشانه شادی و سرور ۲
- خنده گری = تظاهر به خندیدن ۱
- شکرخنده ۱۰ = زیبایی و دلبری

• سست خنده = ریشخند و افسوس ۳

• نیمه خنده = لبخند ۱

• خنده به ترش رویی ما = دست کم گرفتن و کم محلی ۱

• با خنده گفتن = از سر خشنودی ۴

• خنده نهان داشتن = حفظ ظاهر کردن ۱

• خنده گران قیمت و شاد کردن دلها ۲

• خنده نیامدن = جدیت ۱

۵,۳. نشانه‌های مربوط به فاصله بدنی: همان گونه که پیش از این ذکر شد، نحوه قرار گرفتن شخصیت به مخاطب، ایجاد رابطه با وی و فاصله‌ای که میزان صمیمیت، آشنایی، دوستی یا حتی دشمنی با شخصی را تعیین می‌کند، از علایم و رفتارهای زبان بدن محسوب می‌شود. در غزلیات شمس به بررسی موردی آنها پرداخته‌ایم. موارد زیر حاصل این مطالعه است:

• نوازش کردن ۵ = به نشانه محبت یا پذیرش اقتدار یار

• به نعل باز نواختن گذر کردن ۱

• نزدیکی ۹

- نعره کم زن زانک نزدیک است ۳

- نزدیک‌تر از دم ۳

- دور و نزدیک ۳

- نزدیک‌تر ۴

- اکسیر نزدیکی = صفتی برای یار ۱

- نزدیک‌تر از افغان به جان ۲

- نزدیک‌تر از رگ گردن ۳

- نزدیک‌تر از خود ۱

- پیشتر ۱۳

- پیشترک ۲

• دوری

- دور از لب بیگانگان ۲

- چشم بد دور ۱۲

- دورباش ۳۱

- دور از نظر ۳

- سایه از سر ما دور مکن ۲

- مرغ پابسته دور می‌نبرد، پیش می‌پس به مرو دور نیست ۱

- هم دور و هم نزدیک ۱

- دور ز گوش و جان ۱

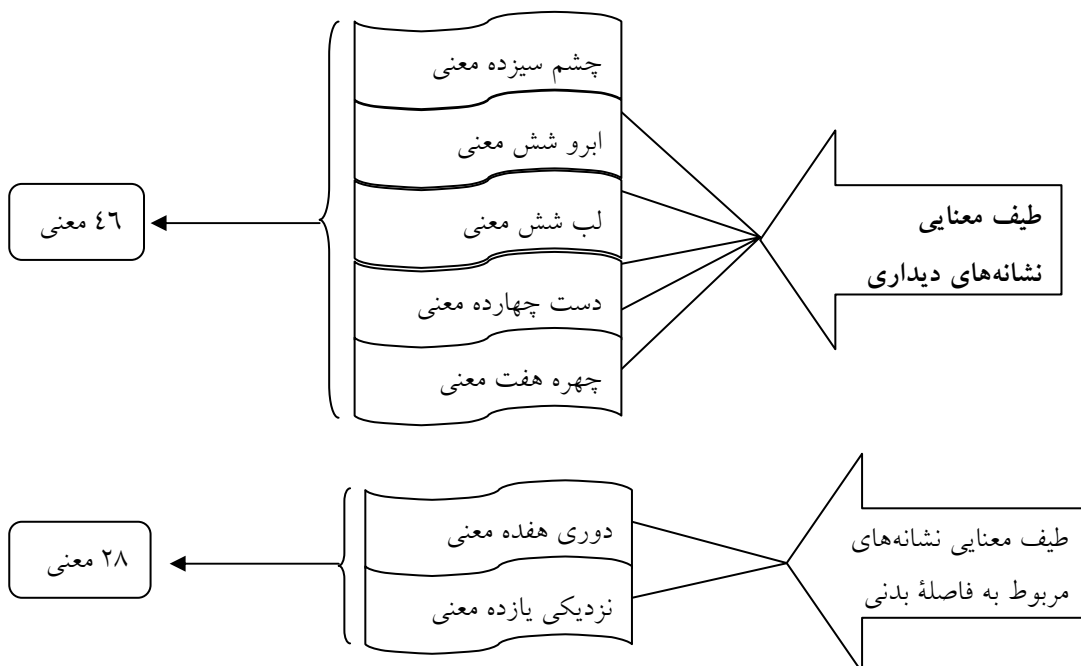
- دور از لب زشتان ۲

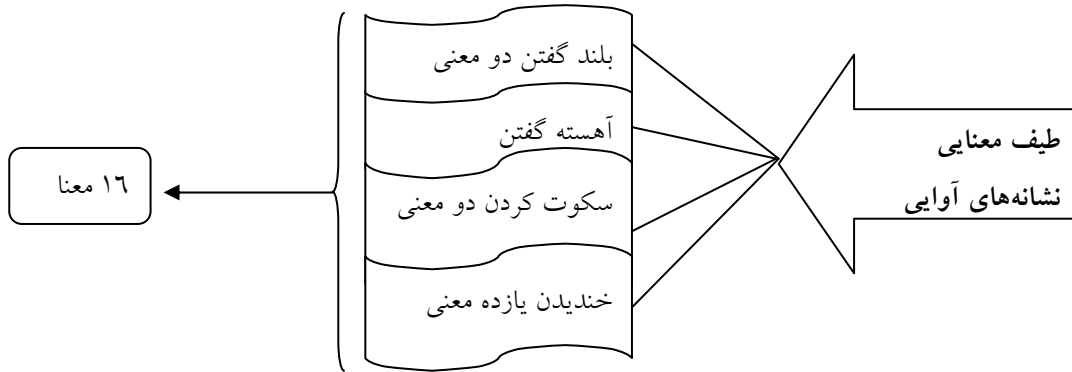
- دور از تو ۴

- دور دور ۳
- دوری از ناکسان ۴
- من از خود خویشتن را دور خواهم ۱
- دور از لب و دندان تو ۲
- دوری و هم خویشی ۱
- دور از سایه شهنشاهی ۱
- سیلی زدن = دور کردن ۲

۶. تجزیه و تحلیل داده‌ها

آنچه از بررسی غزل‌های مولوی با رویکرد زبان بدن حاصل نگارنده شده، بدین ترتیب است: طیف معنایی کاربرد زبان بدن در غزلیات شمس بسیار متنوع است. در مجموع، نشانه‌های دیداری با چهل و شش معنی بیشترین کاربرد را در انتقال پیام به مخاطب بر عهده داشته‌اند. پس از آن، نشانه‌های مربوط به فاصله بدنی با بیست‌وهشت معنی و نشانه‌های مرتبط با علایم آوایی با شانزده معنی قرار می‌گیرند. بدین گونه تنوع معنایی علایم دیداری به مراتب بیش از علایم مربوط به فاصله بدنی و علایم آوایی است. در سه الگوی زیر به تفکیک آمار معنایی هر بخش قابل ملاحظه است:





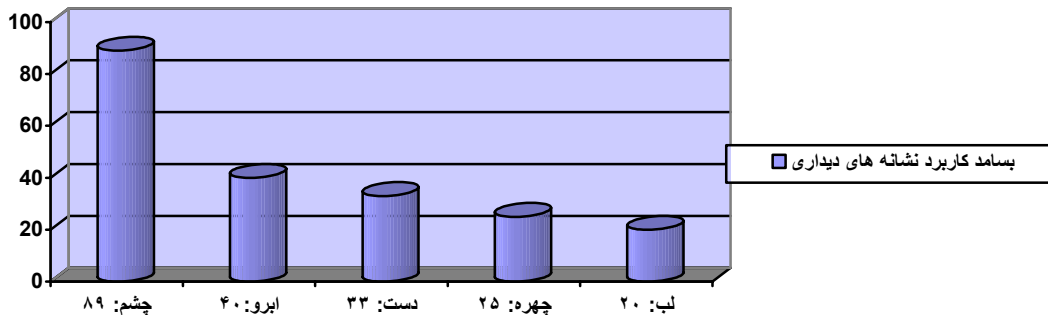
با توجه به آمار به دست آمده از میزان کاربرد زبان بدن در غزلیات شمس، از میان علایم دیداری گوناگون بسامد معنایی حرکات چشم با سیزده نمونه و اشارات دست با چهارده معنی بیش از سایر نمونه‌های دیداری است. همچنین از میان طیف معنایی نشانه‌های آوایی خندیدن با یازده معنی بسامد بیشتری دارد. نیز در نشانه‌های در پیوسته با فاصله بدنی یعنی دوری و نزدیکی که در این اثر بررسی شد، دوری با هفده معنی کاربرد افزون‌تری داشته است.

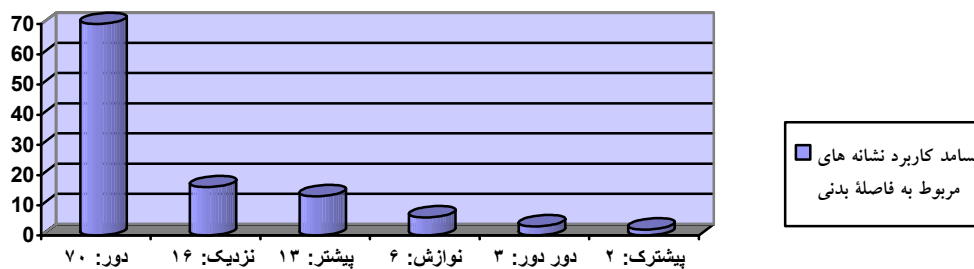
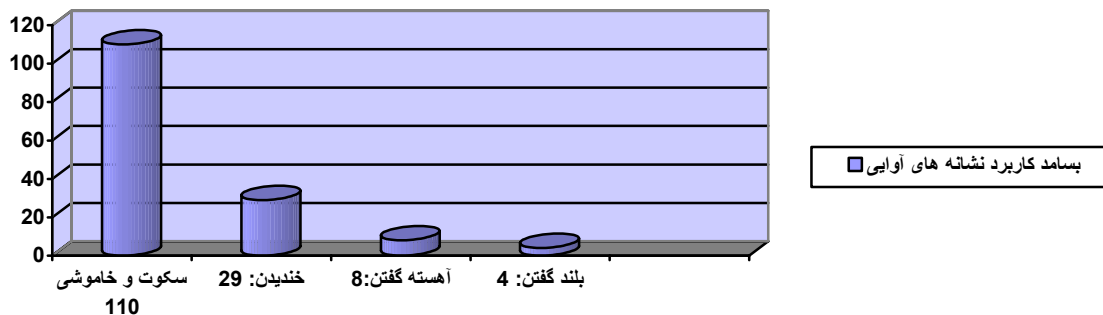
بسامد و فراوانی تکرار نشانه‌های دیداری، آوایی و فاصله بدنی بدین صورت است: از میان علایم و حرکات دیداری زبان بدن، اشارات حرکتی که توسط چشم ایجاد شده با هشتاد و نه بار تکرار بیشترین میزان را به خود اختصاص داده است. پس از آن به ترتیب، ابرو با چهل بار استفاده، دست با سی و سه بار، چهره و حالات مرتبط با آن با بیست و پنج بار و لب‌ها با بیست مورد تکرار قرار می‌گیرند.

در میان نشانه‌های آوایی سکوت و خاموشی با بسامد تکرار بالا، صد و ده مورد، بیشترین میزان و بلند سخن گفتن با چهار بار تکرار کمترین میزان استفاده را داشته‌اند. خندیدن با بیست و نه مورد و آهسته سخن گفتن با هشت مورد به ترتیب در این میانه جای می‌گیرند.

بسامد کاربرد نشانه‌های مربوط به قلمرو بدنی نیز بدین شکل از بیشترین میزان تا کمترین میزان در غزلیات شمس استفاده شده‌اند: دوری و فاصله: هفتاد مورد؛ نزدیکی: شانزده مورد؛ بیشتر: سیزده مورد؛ نوازش: شش مورد؛ دور دور: سه مورد؛ بیشتر: دو مورد.

نمودار بسامدی هر یک از موارد پیش گفته بدین گونه ترسیم می‌شود:





بنابر آمار موجود می‌توان گفت در فضای گفتمانی شعر مولوی ارتباط غیرکلامی در مبادله اطلاعات و معانی نقش مؤثری را ایفا می‌کند. با توصیف مولوی از زبان بدن، می‌توان تقابل و تعامل شخصیت‌ها را در موقعیت‌های مختلف دریافت. خواننده از این طریق جایگاه گوینده و مخاطب و نحوه نگرش هر یک را به دیگری و نوع عاطفه در جریان درون فضای شعر را کشف می‌کند. آنچه در این میان اهمیت دارد این است که حرکات بدنی تنها در یک مورد برخاسته از خواست و القای گوینده است و آن بحث تأثیرگذاری نشانه‌های دیداری از اقسام زبان بدن است؛ در حالی که در سایر موارد نشانه‌های مرتبط با این زبان به مقوله‌ای استنباطی از جانب مخاطب تبدیل شده است که با برداشت‌های وی از نشانه‌های حرکتی گوینده سر و کار دارد.

همچنین گذشته از نشانه‌های عمومی زبان بدن که در میان مردم هم‌روزگار وی و حتی در برخی موارد همین امروز به کار می‌رود، سایر نشانه‌های زبانی سرشار از خلاقیت شعری خود مولوی است که با تصویرهایی بدیع و نو همراه شده است. در حقیقت نحوه عرض اندام این زبان غیرکلامی در غزلیات شمس به عنوان یک اثر ادبی متفاوت از ذهنیت عمومی در قبال زبان بدن است. بسیاری از علائم و اشارات به‌ویژه آنها که از ناحیه صورت ارسال می‌شود به حیث نشانه‌شناختی خود دارای بنیانی زیباشناختی است.

همچنین برآیند آماری زبان بدن در این اثر نشان می‌دهد که دیدن و مشاهده شخصیت حتی از جایگاهی دور بیش از سخن گفتن با وی اهمیت دارد. کاربرد حرکات چشمی از میان علائم دیداری با هشتاد و نه مورد تکرار و کاربرد در غزلیات شمس، در برابر سکوت و خاموشی از اشارات کلامی با صد و ده مورد تکرار مؤید این مسئله است.

با توجه به دسته‌بندی چهار قسمتی‌ای که حریم شخصی افراد را تعریف می‌کند و بیشتر به آن اشاره شد، اگر در نشانه‌های مربوط به فاصله بدنی در غزلیات شمس تأمل کنیم می‌توان موارد ذکرشده را به این ترتیب تقسیم‌بندی کرد: دور دور= منطقه عمومی، دور= منطقه اجتماعی، نزدیک= منطقه شخصی و نزدیک‌تر= منطقه صمیمی. با در نظر داشتن این مسئله، طیف آماری متغیرهای به‌دست‌آمده در غزل مولوی گویای این است که میل گوینده به دوری از مخاطب بیشتر از تمایل وی به نزدیکی است؛ زیرا نشانه‌های دیداری، آوایی و فاصله بدنی در درجه دوری و نزدیکی افراد به یکدیگر، ارتباط صمیمی، دوستانه یا آشنایی و بیگانگی، علاقه یا نفرت و سایر درجات شناخت فردی اهمیت دارد. افزون بر این، با توجه به نوع و میزان کاربرد حرکات بدن از منظر مولوی به عنوان شاعر و سراینده غزلیات شمس نیز می‌توان چنین نتیجه گرفت که شخص مورد خطاب در جایگاهی است

که نزدیک شدن به وی چندان ساده نیست و نمی‌توان به سادگی به ملاقات وی رفت و با او سخن گفت و نفس مشاهده از دور هم می‌تواند بسیار مغتنم باشد و البته حفظ حریم وی به عنوان نوعی تابوی فرهنگی در بن‌مایه‌های ذهنی مولوی قابل‌لمس است. نیز بررسی داده‌های پژوهش تأکید می‌کند، همان‌گونه که زبان بدن اغلب در زندگی روزمره می‌تواند همراه و مکمل ارتباطات کلامی محسوب شود، در غزلیات شمس نیز برخی رفتارها همراه با گفتار و برخی بدون کلام برای ایجاد ارتباط به کار می‌رود. مانند دورباش گفتن که در بسیاری موارد هم با حرکت دست همراه است و هم با کلامی که حاوی مقادیری از درخواست فاصله باشد.

تنوع معنایی خندیدن به عنوان یکی از مقولاتی که ذاتی انسان است، در این اثر قابل‌توجه است. نوع، نحوه و سبک خنده شخصیت با یازده نشانه معنایی می‌تواند احساس وی را نسبت به مخاطب و واکنش او را به محیط و بافت پیرامونی آشکار کند. عبارتی چون سست‌خنده و نیمه‌خنده از این نمونه است.

با توجه به اهمیت و کاربرد زبان بدن در فرایند استعاره‌سازی در فرهنگ فارسی‌زبانان، که خود عنوان مقاله مستقلی خواهد بود، می‌توان این کاربرد تصویری زبان را به شکل گسترده در قلمرو سایر آثار ادبی نیز مشاهده کرد.

برآیند تجزیه و تحلیل از داده‌های پژوهش مؤید این مطلب است که مولوی در شعر نشان داده که تنها شاعری درون‌گرا نیست و از مقولات بیرونی از جمله علایم زبان بدن و گزارش آنها در متن غزلیات شمس نیز غافل نمانده است؛ و البته شاید بتوان همین توجه مولوی را هم معلول دل‌مشغولی و درون‌نگری وی یا ترجیح حکم باطن بر ظاهر دانست که همچنان میل و علاقه شدید به دیدار یار و توصیف این مسئله از دغدغه‌های فکری مولوی چه در قلمرو امور باطنی و ایجاد ارتباط بین مسائل دیداری با امور انتزاعی، چه در علایم زبان بدن محسوب می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. دسته‌بندی نشانه‌های مربوط به میزان فاصله و قلمرو بدنی از فرهنگ زبان بدن (آلن پیس، ۲۰۰۲) گرفته شده است. هر اینچ: ۲-۵۴ سانتی‌متر؛ هر فوت: ۳۰-۴۸ سانتی‌متر.
۲. این دسته‌بندی برگرفته از فرهنگ‌های مصور و غیرمصور زبان بدن است که فاصله میان افراد در جوامع اروپایی را ملاک قرار داده است. شاید بهتر باشد برای هر فرهنگی این فاصله بسته به نظام ارتباطی خاص آن تعریف شود.

منابع

۱. آرژیل، مایکل (۱۳۷۸). *روان‌شناسی ارتباطات و حرکات بدن*، ترجمه مرجان فرجی، تهران: مهتاب.
۲. پهلوان‌نژاد، محمدرضا (۱۳۸۶). «ارتباطات غیرکلامی و نشانه‌شناسی حرکات بدنی»، *مجله زبان و زبان‌شناسی*، سال سوم، شماره دوم.
۳. ریچموند، ویرجینیایی (۱۳۸۷). *رفتار غیرکلامی در روابط میان فردی*، ترجمه فاطمه سادات مولوی و... با مقدمه غلامرضا آذری، تهران: نشر دانژه.
۴. سوسور، فردینان دو (۱۳۷۸). *دوره زبان‌شناسی همگانی*. ترجمه کورش صفوی. تهران: هرمس.
۵. فراتزوی، استفن ال (۱۳۸۶). *روان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه مهرداد فیروزبخت، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۶. فرارو، گری پی (۱۳۷۹). *انسان‌شناسی فرهنگی*، ترجمه غلامعلی شاملو، تهران: انتشارات سمت.
۷. فرهنگی، علی‌اکبر (۱۳۷۴). *ارتباطات غیرکلامی - هنر استفاده از حرکات و آواها*، میبد: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
۸. لوئیس، دیوید (۱۳۸۰). *زبان بدن راز موفقیت*، ترجمه جالینوس کرمی، مشهد: مؤسسه انتشارات مهر جالینوس.

۹. مولوی، جلال‌الدین (۱۳۸۴). کلیات دیوان شمس، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر.

10-Korte, Barbara (1997). *Body Language in Literature*. University of Toronto Press.

11-Merlaeu Ponty, M. (1965). *The Structure of Behaviour*, A. L. Fisher(trans.).
London: Methuen.

13-Pease, Allan (1988). *Body Language: How to read other's thoughts by their gestures*. London: Sheldon press.

14-Violi, Patrizia (2004). *Body, Language and Mind: Sociocultural situatedness*. V.2,
p 53.